

نگاهی به کاراکترهای «کارگری» در آثار چهلمین جشنواره فیلم فجر وقتی کرامت زحمتکشان رنگ می‌بازد

گفت و گو مفهوم حقیقی هنر بدون شک در گام نخست، روشنگری و نمایش رخدادهایی است که شاید به بیان مستقیم و خطی نتواند اثرگذاری سودمندی بر باور بشر نکته‌سنج امروز داشته باشد. در واقع تولید آثار هنری؛ به‌ویژه در جوامع امروزی که انواع داده‌ها و خوراک‌های رنگارنگ تبلیغاتی به واسطه دسترسی راحت به دنیای مجازی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد، باید آبنمای دقیق و صریح و پاک از رخدادهای اجتماعی باشد. این تکاپو و تقلا ی اصلی آثار هنری است و اگر مسیری غیر از این برای هنر متصور شود، بیراهه‌ای است که تشخیص آن شاید گاهی چندان ساده نباشد و همه چیز را بر خلاف آنچه واقعیت دارد، جلوه دهد.

سینما و هنر فیلمسازی به واسطه محبوبیتی که بین گستره عظیمی از مردم با سلیقه‌های گوناگون داشته و دارد، محرک و دستاویز خوبی است برای عمیق‌تر شدن شناخت مخاطب از بستر اجتماعی که در آن روزگار می‌گذراند؛ شناختی که در وضعیت ماشینی امروزی و در روزهایی که زندگی سختگیرانه‌تر از گذشته‌ها را به مقابله فرامی‌خواند، حیاتی و مورد نیاز است. این ضرورت و این درگیری غیرقابل چشم‌پوشی ذهن مخاطب با فیلمی که برای تماشای آن زمان سپری می‌کند، سبب می‌شود فیلمسازان با مسئولیتی خطیر و حساس روبه‌رو باشند؛ چراکه ممکن است با نمایش مغرضانه، بدخواهانه و یا اغراق‌آمیز حقایق، تأثیر بسزایی روی عقیده و برداشت مخاطبان و به موازات آن در بستر جامعه ایجاد کنند؛ تأثیراتی منفی که پیامد آن چندان ارزان تمام نخواهد شد و ممکن است منجر به ناراحتی، ناامیدی و یا نژاد و گروهی از افراد یک جامعه شود.

کارگر، ساده‌لوح نیست!

جشنواره چهلیم فیلم فجر از همان ابتدای برگزاری و حتی شاید پیش از آغاز آن با حواشی متعددی دست‌وپنجه‌نرم کرد. حواشی زردی که موجب شد بعضاً نقد فیلم‌ها و بررسی درست و اصولی آثاری که بخت حضور در جشنواره را یافته بودند، به فراموشی سپرده شود و به جای نقدهای سازنده، شاهد اخباری باشیم که جز درگیری چند دقیقه‌ای مخاطب سینما، دست‌آورد دیگری نداشته و به بدنه سینما کمکی نکند. اگر بخواهیم نقدی موشکافانه نسبت به برخی آثار اکران شده در این دوره از جشنواره داشته باشیم؛ موضوعی که می‌توان به آن پرداخت بررسی ارائه تصویری است که در برخی فیلم‌های امسال از طبقه و قشر کارگر بر روی پرده نقره‌ای نمایان شد و این سؤال را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کرد که آیا به راستی طبقه کارگر که در صدد زیادی از افسردگی جامعه ایران را دربر می‌گیرد، همان‌گونه هستند که در برخی آثار این روزهای جشنواره فجر به نمایش درآمده‌اند؟ نمونه عجیب این امر، فیلم «نگهبان شب» ساخته رضا میرکریمی، فیلمساز خوب کشورمان است. فیلمی که محوریت اصلی قصه آن روایتی بود از کارگری جوان که درگیر برخی مسائل می‌شود که زندگی‌اش را دستخوش تحولاتی عجیب می‌کند. هرچند به این اثر تازه میرکریمی می‌توان ایراداتی از جمله روند کند روایت، زنجیره معیوب روابط علت و معلولی، شعاعزدگی افراطی و... وارد کرد و از آن طرف، بازی‌های باروپذیر و یکدست، خلق سکلس‌های پرتنش و جذاب، کشش قصه و... را نیز نقاط قوت این فیلم دانست؛ اما اگر نقد ریزبینانه این اثر را کنار گذاشته و به موضوع محوری موردنظر خود برگردیم، به این پرسش می‌رسیم که آیا طبقه کارگر به همین شکلی که رضا میرکریمی در «نگهبان شب» نشان داده است، ساده‌لوح و اسیر بلاهت هستند؟! این سادگی و

کم‌هوشی تا جایی پیش می‌رود که کارگر این قصه به سادگی و بدون هیچ علت موجهی، مورد سوءاستفاده کارفرمای خود - که فردی از طبقه ثروتمند و سرمایه‌دار است - قرار می‌گیرد. این اصرار به ساده‌لوحی شخصیت «رسول» در تمام طول فیلم جاری است و به شدت مخاطب را به وادی همذات‌پنداری و حتی دلسوزی برای این قشر می‌کشاند. شاید رضا میرکریمی در این فیلم و در پردازش شخصیت نقش اول داستانش در تلاش بوده که «رسول» را انسانی اخلاق‌گرا نشان دهد، اما اگر واقع‌بینانه‌تر به لایه‌های این شخصیت خلق شده بنگریم، به جای اخلاق‌مداری، شاهد چیزی جز «بلاهت» نیستیم. این نکته آنقدر پررنگ است که مادر تمام مدت تماشای فیلم نماینده طبقه کارگر را فردی مظلوم و ترسو می‌بینیم که به شدت تحت استعمار فردی از طبقه سرمایه‌داری قرار گرفته و کمترین اعتراضی به این زیر یوغ ستم بودن نشان نمی‌دهد و انگار از کرامت انسانی هم رفته‌رفته فاصله گرفته است.

روایت اغراق‌آمیز و گل‌درشت

نمونه دیگر از این دست‌رامی‌توان در فیلم «بی‌مادر» ساخته سید مرتضی فاطمی دید. فیلمی که در آن نیز زنی از طبقه کارگر به دلیل مشکلات مالی و برای مهیا کردن هزینه پیوند کلیه فرزندش تصمیمی می‌گیرد که شاید هم سلامتی‌اش را به خطر بیندازد و هم به وجهه اجتماعی‌اش ضربه محکمی وارد کند. «بی‌مادر» هم مانند دیگر آثار سینمای ایران نقاط ضعف و قوتی در دل خود دارد که به اعتقاد نگارنده نقاط ضعف آن کفه سنگین‌تری از ترازو را به خود اختصاص داده است. این فیلم در ارائه هدف مشخص، شخصیت‌پردازی، سوز و اولیه، پایان‌بندی و پرداخت به شدت ضعیف است. بازی‌های خوب پردیس پورعبدینی و پژمان جمشیدی، پرداختن به مفهوم مادرانگی از منظری تازه و خلق موقعیت‌های جذاب نکات مثبتی است که می‌توان در این فیلم به آن اشاره کرد. در فیلم «بی‌مادر» شاید تمرکز و توجه و محوریت قصه پرداختن به مسأله کارگران و قشر ضعیف از منظر اقتصادی نباشد؛ اما روایت کردن اغراق‌آمیز و گل‌درشت فلاکت، درمادگی این قشر و اقدام‌های بی‌معطی این شخصیت‌ها در مقابل خواسته‌ها و تمایلات طبقه ثروتمند، به شدت توی ذوق می‌زند و بازهم مخاطب را نه به ورطه تفکر که به دلسوزی بایی‌خردی و تسلیم‌شدگی قشر ضعیف می‌کشاند.

ارزش نهادن به مفهوم شرافت

تماشای فیلم‌هایی مانند «نگهبان شب» و «بی‌مادر» این سؤال را ایجاد می‌کند که در گذر سال‌هایی که بر سینمای این مرزوبوم گذشته است؛ چه بر سر کاراکتر «کارگر» آمده است که باید شاهد سقوطی تند و آشکار باشیم؟ سقوطی از کاراکتری به نام «توبر» در روسی‌آبی رخشان

بنی‌اعتماد تا «رسول» در نگهبان شب رضا میرکریمی و «مهرزاد» در بی‌مادر؟ پاسخ دلگرم‌کننده و یا شاید فریبنده‌ای که می‌توانیم در برابر این علامت سؤال بنشانیم می‌تواند این باشد که مناسبات هر زمانه و مقتضیات روز جامعه ممکن است روایت‌های متفاوتی از قشر کارگر را در قاب سینما و یا هر اثر هنری دیگری نمایش دهد. بدیهی است نمی‌توان روی تأثیری که زمان و زمانه بر خلق هنر می‌گذارد چشم بست؛ اما اینکه در ساخت یک اثر هنری با تکیه بر هر ملحوظی که پشت تفکرات آفریننده آن نهفته است، سیاه‌نمایی و جعل و ناحق آشکارا بیان شود؛ به طور قطع قابل موجه‌سازی و دفاع نیست.

هر آینه مسلم است که جامعه معاصر ایران در چند سال بازپسین به طور مستمر گرفتار تغیر و استحاله بوده و همچنان نیز بر مدار این دگرگونی‌ها گام بر می‌دارد؛ اما نشان‌دن هر مفهومی در موضع موق و حقیقی خود، رسالتی است که بی‌گمان بر دوش هر هنرمندی نهاده شده است.

نباید فراموش کنیم که کارگران این مرزوبوم؛ روزگاری تنها با تکیه بر شجاعت، آگاهی و روشنگری دست به دست هم، صانع انقلابی شدند که همین جشنواره فجر هر سال به پاس یادآوری‌اش بر گزار می‌شود. کرامت انسانی این طبقه از جامعه نباید با عدم التفات و نگاهی تخریب‌گرانه به واسطه ساخت یک فیلم نادیده گرفته شود. در این بین و در روزهایی که جشنواره فیلم فجر گهگاه بستری برای این بی‌مهری به طبقه کارگر شده است، فیلمسازان این آثار می‌گیریم؛ نوک پیکان انتقادات را هم اندکی به سمت افرادی نشانه بگیریم که این آثار را در چهلمین جشنواره پذیرفته‌اند و با صادر کردن مجوز ورود اینگونه فیلم‌ها به جشنواره در فراهم شدن این بستر ایفای نقش کردند.

شاید بهتر بود که این افراد نیز نگاه موشکافانه‌تری به این موضوع داشتند و کمی سختگیرانه‌تر عمل می‌کردند. ساختن یک فیلم، حتی اگر هدفی جز سرگرم کردن مخاطب در دلش نداشته باشد، می‌تواند حقایق نهفته زیادی را نمایان کند و چه بهتر که این امر، گاه در لفافه و گاه آشکارا بیان حقایق در کالبد معجزه‌ای به نام هنر، در مسیر تخریب و قضاوت قرار نگیرد. حتی اگر در زمانه‌ای زیست کنیم که طبقه کارگر زیر فشارهای سنگین امرار معاش، درماده‌تن داده به سختی بازندگی گلاویز باشند و این واقعیت را که انگار «تنها هدف زندگی این روزها قرار از معضلات اقتصادی است» هر روز در لایه‌لایه جامعه لمس کنیم؛ در نهایت آنچه باید به آن اهتمام ورزید و پاس داشت؛ ارزش نهادن به مفهوم «شرافت» است. عصری که هرگز نمی‌توان آن را از طبقه زحمتکش کارگران این مرزوبوم جدا دانست؛ چراکه شرافت و کارگری همچون تاروپودی در هم تنیده شده است.



جایگزینی اثری دیگر در جدول جشنواره نیز وجود ندارد.



دبیر جشنواره با مهر مطرح کرد

تست کرونا ی گروه‌های تئاتر فجر قبل از اجرا

گزارش

چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در حالی وارد هفتمین روز برگزاری خود شد که تا پیش از این سه نمایش «اتاق»، «بی‌زمان» و «بعد از افتادن» به دلیل ابتلای اعضای گروه به ویروس کرونا از جدول اجراهای جشنواره کنار گذاشته شدند. روز جمعه ۲۲ بهمن ماه و طبق اعلام دبیرخانه جشنواره، اجرای رادیو تئاتر «سووشون» هم به دلیل مثبت شدن تست کرونا ی تعدادی از

اعضای گروه لغو شد. حسین مسافرآستانه دبیر چهلمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر درباره روند گرفتن تست‌های کرونا یی از گروه‌های حاضر در جشنواره، گفت: «از همه گروه‌های تئاتری حاضر در جشنواره، تست کرونا گرفته می‌شود و متأسفانه حتی با درگیری یک نفر از اعضای گروه به کرونا، مجبوریم گروه را از جدول اجراهای جشنواره حذف کنیم.» وی یادآور شد: